

همین هم بود که همه چیز از سیاست داخلی تا اقتصاد و جامعه به توافق هسته‌ای گره خورد. در چهار سال اول و هفتمان با پایبندی برجام، توفیق سیاست خارجی حاصل شده بود. برجام در داخل نیز زمینه ساز بهبود اقتصاد شد و امید را افزایش داد. در آستانه انتخابات ۹۶ مطالبات جامعه از اوفزونی گرفت. نطق‌های آتشین روحانی در انتخابات اردیبهشت ۹۶ نیز بر آن دامن زد ولی بعد از انتخابات، کابینه روحانی آن نشد که جامعه انتظار داشت و این گونه بود که اولین نقدها آغاز شد. ترامپ که آمد، همه میراث او را بر باد داد. دیوار میان ایران و امریکا به بلندای سابق بازگشت، هر چند در یک سال و اندی گذشته روحانی باتبیین و ترسیم سیاست «صبر استراتژیک» دیپلماسی را روبه جلو برد و با مقاومت در سیاست و دیپلماسی، کشتی پرتلاطم اقتصاد را تا ساحل نا آرام کشاند. دی ماه ۹۶ نیز موج ناامیدی بار خدایا مشهود آغاز شد. این چنین شد که سمت و سوی انتخاباتی از روحانی تندتر و او متهم به عقب‌نشینی از رأی مردم، کندروی و نادیده گرفتن مطالبات شد. پس از حوادث آبان ماه، دو گروه از سیاستمداران علیه او شوریدند؛ گروه اول برخی اصلاح‌طلبان بودند و گروه دوم اصولگرایان. هر دو گروه از دولت و روحانی انتقاد کردند. حرف آنان البته متفاوت بود. یکی به حوادث «پس‌بنزین» نقد داشت و آن یکی به مسائل «پیش‌بنزین». اصلاح‌طلبان به نحوه برخورد با معترضان ایرادی گرفتند و اصولگرایان به نحوه اعلام و اجرای تصمیم‌بنزینی روحانی در میانه این دو، آماج انتقادات قرار گرفت. انتقادات آنقدر تند شد که رهبر انقلاب شخصاً وارد ماجرا شد و از تصمیم سران سه قوه حمایت کرد. با این حال دامنه انتقادات ادامه پیدا کرد. چهره‌ای از اصلاح‌طلبان - عباس عیدی - ایده استعفای روحانی را مطرح کردند و روحانی از اصولگرایان از استیضاح روحانی سخن گفتند. با این همه به نظر می‌رسد ایده عبور از روحانی حداقل در حال حاضر طرفداری در میان اصلاح‌طلبان ندارد و آنان ترجیح می‌دهند تا سیاست حمایت و انتقاد را با فاصله‌گذاری بین خود و روحانی دنبال کنند. اصولگرایان البته چند جنبه شکل داده‌اند، هر جنبه سیاستی را دنبال می‌کنند و به نظر می‌رسد نظر واحدی در برابر روحانی ندارند. آنان هم حداقل در ظاهر تمایلی به استعفای دولت نشان نمی‌دهند. به هر حال ایران به این معنا جامعه‌ای در مخاطره است که ترکیبی از ناکارآمدی‌ها، رخدادهای، انتخاب‌ها و سیاست‌های نادرست و مسیر تحول متغیرهایی خارج از کنترل نظام اجتماعی و سیاسی



نظیر تغییر اقلیم، ثبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن را تهدید می‌کند. اگر چه به نظر می‌رسد سهم عوامل درون سیستم در این وضعیت بیشتر است. همه اینها در کنار هم وضعیتی را فراهم کرد که در آن جامعه ایران و سیاستگذاران مسائل یا پرونده‌های مفتوح زیادی را روی میز خود دارند. پرونده‌هایی که با گذشت زمان از دستور کار خارج نشده و چه بسا به جای حل شدن، تشدید هم شده‌اند. بنابراین گذشت زمان با همین وضعیت نه به نفع جامعه است و نه به نفع حاکمیت و تصمیم‌سازان. شرایط سیاست بین‌المللی و روابط خارجی ایران با روی کار آمدن دونالد ترامپ دشوارتر از گذشته شده است، بدیهی است که در فقدان اصلاحات جدی، بر آوردن نیازها دشوارتر شده و لاجرم حیات اخلاقی جامعه تحت فشار ساختاری بیشتری قرار خواهد گرفت. پیچیدگی‌های فناوری بیشتر شده و کسب توان رقابتی در این چنین وضعیتی نیازمند طراحی سیستم‌های فناوری و نوآوری دقیق‌تر و در تعامل بیشتر با جهان است که در وضعیت فعلی روابط خارجی، چشم‌انداز آن خیلی نویدبخش نیست.

نگرانی و تهدید اصلی، از دست رفتن سرمایه اجتماعی است به نحوی که قابل بازسازی نباشد. با ایجاد اصلاحات در فضای اقتصادی و تغییر وضعیت سفره‌مردم و بهبود وضعیت معیشت و اشتغال جامعه، بلافاصله امکان بازسازی سرمایه اجتماعی وجود دارد. وضعیت خطیر کشور ایجاب می‌کند دو گروه اصلی سیاست کشور وارد مرحله تازه‌ای از حیات خود شوند و گفت‌وگوی ملی را به جای جدال ملی پایه‌گذاری کنند. و روبه گفت‌وگوی اجتماعی فراگیر واقع گردانند، و بحث درباره علل و پیامدها - خیلی شفاف و دقیق - نقطه آغاز است. راه حل هادر خلال چنین گفت‌وگویی ساخته می‌شوند. ضمن اینکه به دانش عمیق درباره آسیب‌ها هم نیاز است. اینک نوبت بازسازی و انسجام ملی است.

۴

واقعیت این است که جامعه، نظام، دولت و کشور با شرایط پیچیده و خطیری روبه‌رو هستند. سرنوشت ایران، نظام و دولت به هم پیوسته است و باید راهی برای درک واقعی مسائل پیش‌رو و توافق بر سر ابعاد و اندازه‌های آنها و تشکیل مساعی برای حل‌شان پیدا کرد. در روند متفاوت پیش‌روی جامعه ما است؛ ۱. روندی که منجر به تشدید پراکندگی‌ها و از هم گسیختگی‌ها شود که حیات کلی جامعه را تهدید می‌کند. ۲. روندی که کنش‌ها و همبستگی‌های جدید در میان قشرهای مختلف جامعه به وجود می‌آورد. مسیر اول جامعه را به سوی تنزل بیشتر سرمایه اجتماعی، زوال منابع سرمایه‌ای پیش‌خواهد برد و مسیر دوم مشارکت مدنی و تاب‌آوری را بیشتر می‌کند. در صورتی‌بندی نخست، ما شاهد قطعی شدن ارزش‌های اجتماعی، فقدان اشتراک نظر و توافق در مورد اصلی‌ترین موضوعات جامعه، دور بودن سیاست‌ها و برنامه‌های رسمی از واقعیت‌های زندگی گروه‌های زیادی از مردم، پایین بودن سطح رضایت از زندگی، بالا بودن احساس بیگانگی با خود، جامعه و با حکومت هستیم. اما در صورتی‌بندی دوم، نیاز جدی به رویکردهای جدید رسمی و تلاش برای بازسازی و تقویت همبستگی اجتماعی به چشم می‌خورد. به این اعتبار، راه حل، چیزی نیست جز طراحی و اجرای یک گفت‌وگوی واقعی و اجتماعی وفاق‌گشایی در برابر ابهام عمومی نسبت به آینده؛ این یعنی عزم اینکه همه چگونه با هم آینده روشن را به وجود آوریم.

جامعه در فضای فعلی دچار نوعی نارضایتی نسبت به وضعیت معیشتی و اقتصادی است. اگر دولت بتواند دو عامل انسجام در سطح ملی و کارآمدی در سطح اقتصادی را به اثبات برساند، اعتماد قابل بازسازی است. باید توجه داشت که مسأله اعتماد اجتماعی و سرمایه اجتماعی را به عنوان یک متغیر مستقل غیر قابل بازگشت نباید تعریف کرد. اگر بخواهم صریح و شفاف سخن بگویم، افول سرمایه اجتماعی دولت غیر قابل انکار است، اما این سرمایه اجتماعی با پرداختن به دویخت انسجام و کارآمدی قابل بازسازی و احیا است. روحانی ظرفیت بازسازی شرایط فعلی برای بازگشت به شرایط مطلوب را دارد.

۵

شرایط توصیف شده موجود شاید به چیزی شبیه «مدیریت بحران» نیاز داشته باشد که در آن مفاهیمی همچون همبستگی ملی، گفت‌وگوی ملی یا تفاهم ملی برجسته شده و مورد استقبال قرار گیرد. در این موقعیت است که می‌توان ظرفیت‌های جدید برای اصلاح در نگرش‌ها، ساختار و رفتارها ایجاد کرد. دولت روحانی از یک شرایط بحران زده سر بر آورد. بحران اقتصادی برآمده از جامعه‌ای بشدت قطبی شده؛ بحران اجتماعی ناشی از انباشت ناکارآمدی‌های گذشته؛ بحران سیاسی ناشی از زخم‌های التیام‌نیافته و شکاف عظیم دولت - ملت که هر سیاستمداری را در موقعیت‌های متناقض قرار می‌دهد؛ و مهم‌تر از همه احساس ناامیدی و سرمایه اجتماعی از دست‌رفته که امکان همکاری و مشارکت برای حل مسائل را تضعیف کرده است. روحانی در ادامه هم کم‌کار شکنی ندید و کم‌زخم زبان نشنید. اما حال در این نقطه بار سنگین طی طریق در مسیر بهبود وضعیت موجود نه تنها بر دوش روحانی و دولتش که بر دوش همه کسانی است که سودای ایرانی آباد در سر دارند. پس بیراه نیست اگر گفته شود مسئولیت تاریخی پیش‌روی خود دارند. هر چه هست ناامیدی راه به جایی نمی‌برد، زمان زمان یأس نیست. امروز باید گفت «امید‌مرد، اما زنده‌باد امید». باید دوباره فریاد برآورد «دوباره ایران». «دوباره وطن»